

عبدالرفیع حقیقت (رفیع)

نهضت‌های ملی ایران

(۳۸)

درجه خصومت خرم دینان باتازیان و پیروان آنان

میزان دشمنی خرم دینان با اعراب و حتی با کسانی که از آئین آنان پیروی می-کردند بحدی بوده است که هیچ چیز غیر از جریحه دار شدن روح ملیت و سلطه قوم عرب صحراگرد برای ایرانیان آزاد فکر نمیتوانست آنها را تا باین درجه افزایش دهد . ابن العبری در مختصر الدول مینویسد شماره پیروان بابک بجز پیادگان بیست هزار بود و پیروانش هیچ زن و مرد و جوان و کودکی از مسلمانان را نیافتند که پاره پاره نکردند و نکشتند و شماره کسانی که بدست این گروه کشته شدند به دوست و پنجاه و پنج هزار و پانصد تن رسید ، عوفی در جوامع الحکایات میگوید . مقدمی در تاریخ آورده است که حساب کردند کشتگان او را هزار بار هزار (یک میلیون) مسلمان را کشته بود .

ابو منصور بغدادی در کتاب الفرق بین الفرق مینویسد شماره پیروان بابک از مردم آذربایجان و دیلمانی که بدو پیوسته بودند به سیصد هزار تن میرسید .

نظام الملك طوسی در سیاست نامه آورده که (از جلادان) (بابک) او يك جلاد گرفتار آمده بود از او پرسیدند که تو چند کس کشته‌ای ؟ گفت . او را جلادان بسیار بوده‌اند اما آنچه من کشته‌ام سی و شش هزار مسلمان است بیرون از جلادان دیگر و آنچه در حرب ها کشته اند (حمداله مستوفی در تاریخ کزیده وقاضی احمد غفاری در

نگارستان نوشته اند که این جلد گفت ما ده تن بودیم و آنچه بدست من کشته شد بیست هزار کس بوده اند .

مؤلف روضه الصفا نیز همین نکته را آورده و در پایان آن گوید (و در بعضی روایات وارد شده و العهده علی الراوی که عدد مقتولان بـا بـك در معارك و غیر آن بهزار هزار (یک میلیون) رسید) .

مؤلفان نگارستان و مجمل فصیحی نام این جلد را (نوزد) ضبط کرده اند مؤلف زینة المجالس شماره جلدان را ده و شماره کشتگان بدست يك تن از ایشانرا بیست هزار نوشته است .

فزونى استرآبادى در كتاب بحیره شماره جلدان را بیست تن نوشته و از قول یکنفر جلد گوید وی گفت : (ما بیست جلد بودیم اما بمن کمتر خدمت میفرمود . آنچه بدست من کشته شده اند شاید از بیست هزار کس زیاد باشد از دیگران خبر ندارم) اعتماد السلطنه در منتظم ناصری گوید شماره کسانی که در ظرف بیست سال بدست اتباع با بـك کشته شدند به دوست و پنجاه هزار و پانصد تن رسید .

ابن خلدون می نویسد شماره کسانی که با بـك در بیست سال کشته بود صد و پنجاه و پنج هزار بودند و چون با بـك شکست خورد شماره کسانی که از او نجات یافتند تنها از زن و بچه هفت هزار و ششصد تن بودند .

مسعودی در کتاب التنبیه و الاشراف می گوید آنچه با بـك در مدت بیست و دو سال از سپاهیان مأمون و معتصم و اسیران و سران و دیگران از سایر طبقات مردم کشت، کمترین شماره ای که کرده اند پانصد هزارست و بیش از این هم گفته اند و شماره آن ممکن نیست طبری و ابن الاثیر شماره کسانی را که با بـك در مدت قیام خود کشته است دوست و پنجاه و پنج هزار تن نوشته اند (۱) .

تشکیلات خرم دینان بعد از بابک

بطوریکه از نوشته برخی از مورخان مستفاد میشود خرم دینان بعد از کشته شدن فجعیع پیشوای بزرگ خود بابک در قلعه‌ها و نشیمنگاههای تسخیرناپذیر خود همچنان به فعالیت پرداخته منتهی بدون قیام سیاسی آشکار به تبلیغ آئین خود که نتیجه غائی آن قیام فکری برضد تازیان و آئین رایج آنان در ایران بود مشغول بوده‌اند، چنانکه نظام الملک در سیاست نامه نوشته (۱) :

خرم دینان بار دیگر در زمان واثق بالله خلیفه عباسی (۲۷۷ - ۲۳۲ هجری) در سرزمین اصفهان بیرون آمدند و تا سال ۳۰۰ هجری در حدود سی و چند سال فتنه ایشان دوام داشت .

ابوعلی مسکویه در تجارب‌الامم در ضمن بیان حوادث سال ۳۲۱ هجری می‌گوید علی بن بویه که مراد عماد الدوله ابوالحسن علی بن ابوشجاع بویه (۳۲۰ - ۳۳۸ ه) پادشاه معروف آل بویه باشد در سال ۳۲۱ قلعه‌هایی را که بدست خرم دینان در اطراف شهر کرج بود گرفت بدینگونه خرمیان یا خرم دینان تا سال ۳۲۱ یعنی ۹۹ سال پس از کشته شدن بابک باز در کرج بوده‌اند .

در جای دیگر آن کتاب در حوادث سال ۳۶۰ هجری آمده است که امیر عضدالدوله دیلمی پادشاه بسیار معروف همین سلسله (۳۳۸ - ۳۷۲ ه) عابد بن علی را بجنگ خرمیان و جاشکیان فرستاد که راهزنی میکردند و در دریا فتنه برپا می‌ساختند و با سلیمان بن محمد بن الیاس همدست بودند و او جمعی کثیر از ایشان را کشت و سر کرده آنان را که ابوعلی بن کلاب بود گرفت و گردنش را زد و گروهی از ایشان

را برده کرده و به شیراز فرستاد و در این زمان عضدالدوله خود در کرانه‌ها و جزیره‌های خلیج فارس کشورستانی میکرد، پیداست که تا سال ۳۶۰ هجری یعنی ۱۳۸ سال پس از برافتادن بابک خرمیان در فارس و کرانه‌های خلیج فارس بوده‌اند.

مراد از سلیمان بن محمد بن الیاس سومین پادشاه از سلسله بنو الیاس در کرمانست که در سال ۳۵۸ بجای بردارش الیسع بن محمد بحکومت نشست و در جنگ با پادشاهان آل بویه کشته شد.

بنا بر گفته محمد عوفی در جوامع الحکایات و لوامع الروایات در زمان مسترشد بالله (۵۱۲ - ۵۲۹) باز خرمیان در آذربایجان بوده‌اند و در آنجا قیام می‌کرده‌اند، بدینگونه تا ۲۷۸ سال پس از پایان کار بابک خرم‌دینان آذربایجان هنوز بر ضد خلفای بغداد برمی‌خاسته‌اند سعانی در کتاب الانساب می‌گوید: امروز از بابکیان گروهی در کوهستان بدین مانده‌اند و دست نشانده امیران آذربایجانند و ایشان همان خرمیانند و چون سعانی از ۵۰۶ تا ۵۶۲ زیسته است.

پیداست که در زمان وی و در اواسط قرن ششم هجری یعنی تا نزدیک ۳۲۸ سال پس از روزگار بابک خرمیان در همان سرزمین بدین در شمال اردبیل و در شمال رود ارس در دشت موقان (مغان امروز) بوده‌اند (۱).

اوضاع سیاسی طبرستان در آغاز قرن سوم هجری

همانطور که گفته شد فرمانروایان و اسپهبدان اصیل و نجیب طبرستان که از دوره شاهنشاهی ساسانیان تا به آن روز با مقاومت‌های دلیرانه خود در مقابل سیل بنیان کن لشکرکشی‌های تازیان نسل اندرانسل بر سرزمین طبرستان حکمرانی داشتند از

۱ - کتاب بابک خرم دین تألیف مرحوم استاد سعید نفیسی صفحه ۱۵۷.

زمان خلافت هارون الرشید خلیفه عباسی به بعد در حال صلح با بغداد بسر میبردند و با پرداخت جزیه به آئین خود در قسمت کوهستانی سرزمین طبرستان مستقر بودند طبق نوشته بهاء الدین محمد بن حسن بن اسفندیار مؤلف تاریخ طبرستان (۱) ،

در زمان خلافت مأمون عباسی اسپهبد شروین پادشاه سلسله باوندیان وونداد هرمزد پادشاه قارنیان طبرستان که شرح فعالیت‌های ملی آنان در صفحات گذشته این تألیف بیان شد یکی پس از دیگری دارفانی را بدرود گفتند، ازدو پسر اسپهبد شروین شهریار به فرمانروائی نشست و از پسران ونداد هرمزد قارن جانشین او شد ، مأمون پس از اطلاع نماینده‌ای از طرف خود برای دل‌داری و تسلیت نزد اسپهبد شهریار و قارن سوخرائی به طبرستان فرستاد و چون در آن موقع عازم جنگ با دولت روم بود هر دو (شهریار و قارن) را با سپاه خود به بغداد خواست تا با او به جنگ روم بروند ، شهریاران طبرستان هر روز به بهانه‌ای نماینده خلیفه را در طبرستان نگاهداشتند تا مأمون لشکر خود را بسوی روم کسب داشت آنگاه رسول را باز گردانند و بموجب توافق شهریاران طبرستان قرار شد اسپهبد شهریار در طبرستان بماند و قارن با سپاه خود و افراد کمکی اسپهبد شهریار به یاری مأمون برود طبق تصریح ابن اسفندیار بهمین ترتیب عمل شد و قارن به روم رفت و در اثر ابراز رشادت و دل‌آوری در جنگ با رومیان توجه مأمون را جلب کرد و خلیفه در پایان جنگ وی را بحضور طلحید و مورد محبت قرارداد و به او پیشنهاد کرد که مسلمان شود ولی قارن نپذیرفت و با پشت گرمی از حمایت مأمون به طبرستان بازگشت .

همانطوریکه استاد مینوی در کتاب پرارزش مازیار که با همکاری مرحوم صادق

هدایت تألیف و تصنیف نموده‌اند توجه داشته‌اند (۱) .

این حکایت باقراین تاریخی درست در نمی‌آید زیرا قارن در سال ۲۰۱ هجری فوت کرد و اولین جنگ با رومیان که مأمون شخصاً در آن حاضر شده سال ۲۱۵ هجری اتفاق افتاده است ولی بعید بنظر نمی‌رسد که قارن در یکی از جنگهای داخلی کشورهای اسلامی در اثر رشادت مورد توجه مأمون قرار گرفته باشد و یا اینکه بطور کلی این داستان مجعول باشد .

طبق نوشته مورخان اسپهبد شهریار قسمتی از تصرفات قارن را تصاحب کرد و چون قدرت نظامی اسپهبد شهریار زیاد تر شده بود قارن نتوانست به مقابله پردازد و چاره‌ای جز درسکوت و انقیاد ندید و عاقبت در بین سالهای ۲۰۱ تا ۲۰۸ هلاک شد و از او ۶ پسر به نامهای مازیار ، کوهیار ، شهریار ، فضل ، عبدالله ، حسن باقی ماند .

۱ - مازیار تألیف استاد مینوی و مرجوم صادق هدایت زیر نویس صفحه ۲۷ .

همیشه هنرمند بحسد بی‌هنران در معرض تلف افتد و خصم امثال
 فرومایگان و اراذل باشند و بحکم انبوهی غلبه کنند چه دون و سفله
 بیشتر یافته شود و لئیم را از دیدار کریم و نادان را از مجالست دانا و
 احمق را از صحبت زیرک ملال افزایش .

(کلیله و دمنه)